

۴شنبه ۱۳/۱۲/۱۴۰۴ - ۱۴رمضان ۱۴۴۷ - ۳مارس ۲۰۲۶ - درس ۱۰۳ فقه الاداره از فقه معاصر - فقه مدیریت رفتار سازمانی - فقه روابط انسانی - روابط اربعه - رابطه سوم - رابطه کارکنان با هم - اصول سبعة - اصل پنجم - شفقت (۵) - افراط و تفریط در شفقت

❖ مسئله‌ی ۱۰۳: شفقت کارکنان نسبت به یک‌دیگر نباید منجر به فساد شود، یعنی تهاون، سستی و ترک فعل، بلکه باید خوف از فساد و حرص بر صلاح باشد، یعنی کمک به برطرف کردن ضعف‌ها و تهدیدها و ایجاد قوت و فرصت برای همکاران باشد

شفقت ماده‌ی نصیحت است. اصل پنجم از اصول سبعة‌ی رابطه فیما بین کارکنان با هم، یعنی رابطه‌ی فرد با خلق. شفقت یعنی دل‌سوزی و ترس از این‌که به دیگری یا به خلق آسیب برسد. آیا شفقت حدی دارد؟ قانوناً و قاعدتاً هر فضیلتی دو طرف افراط و تفریط دارد که ضد او هستند و ناشی از جهل‌اند و از جند جهل هستند؛ می‌توان ضد را بی‌رحمی و قساوت از یک سو و رقت قلب بیش از حد دانست که ممکن است به معصیت فرد مورد شفقت منجر گردد؛ مثل شفقت نسبت به فرزند که او را به معصیت وادارد و مثل گلدانی که اصلاً آب ندهند یا بیش از آب دهند و یا به مقدار آب دهند. شفقت زیاد یعنی خوف بیش از حد بر منصوح و مشفوق که کم‌ترین سختی نبیند و در ناز و نعمت باشد و چه بسا راحت‌طلب، زودرنج و غیرمقاوم بار آید، در مکاره دهر شکسته شود، بدعادت شود، بار خود را بر دوش دیگری بیندازد و همواره توقع داشته باشد که ناز او را بکشند و ترک فعل او را جبران کنند؛ در حالی که باید خودش کارش را انجام دهد، خودکفایی داشته باشد و همیشه منتظر نباشد که دست او را بگیرند و تبلی او را جبران کنند و او دچار تهاون باشد و کار خود را کامل نکند؛ زیرا دیگران کار وی را جبران می‌کنند. ولی شفقت معتدل خوف از این است که به منصوح شری برسد^۱ و چه شری بدتر از تهاون، سستی، وابستگی به دیگران و عدم استقلال در کار و انجام وظیفه و محتاج به غیر بودن؟ این‌ها مصداق شر است. شفقت حرص است برای صلاح ناصح (حرص الناصح علی صلاح المنصوح) و این حرص را مشفق و شفیق می‌گویند؛ لذا اگر دل‌سوزی به فساد مشفوق منجر شود این نقطه افراط در شفقت است که در تربیب و تدبیر باید از این افراط جلوگیری کرد. لذا بعضی شفقت را منحصر به مؤمنین کرده‌اند، یعنی کسانی که از شفقت سوء استفاده نمی‌کنند، کارشان را به خوبی انجام می‌دهند و باز کم می‌آورند و ممکن است از پایداری و بیفتند و دچار مسکنت شوند و با توجه به این‌که نصیحت هم اراده‌ی خیر است نسبت به منصوح له و شفقت

^۱ فی القاموس الشفق: حرص الناصح علی صلاح المنصوح و هو مشفق و شفیق. و حاصله انه ناصح و مشفق علی المؤمنین و قیل: خائف من الله و الأول أظهر. و قوله: «خول» فی أكثر النسخ بالخاء المعجمة أي أنه حامل الذکر غیر مشهور بین الناس و كانه محمول علی انه لا یجب الشهرة و لا یسعی فیها، و فی بعض النسخ بالخاء المهملة و المراد به الحلم، تأكیدا و المراد بالحلم العاقل أو المراد انه یتحمل مشاق المؤمنین (آت). (کلبینی، الکافی (ط الإسلامیة)، ج. ۲، ص. ۲۲۸؛ کلبینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۱، ص. ۷۰۳ (باب أن الأئمة عليهم السلام لم يفعلوا شیئا و لا يفعلون إلا بعهد من الله ﷺ و أمر منه لا یتجاوزونه؟) کلبینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۲، ص. ۱۶ (باب ما نص الله ﷺ و رسوله علی الأئمة عليهم السلام و احدا فواحدا)؛ کلبینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۳، ص. ۵۲۹)) قال ابن الأثیر: «النصيحة: كلمة يعبر بها عن جملة هي إرادة الغير للمنصوح له، و ليس يمكن أن يعبر هذا المعنى بكلمة واحدة تجمع معناه غيرها. و أصل النصح في اللغة: الخلوص. يقال: نصحتُه و نصحت له. النهاية، ج. ۵، ص. ۶۳ (نصح). نصحتُ لزيد أنصح نُصحاً و نصيحةً؛ هذه اللغة الفصيحة. و في لغة يتعدى بنفسه، فيقال: نصحتُه. و هو الإخلاص و الصدق و المشورة و العمل. و الفاعل: ناصح و نصيح. و الجمع: نُصحاء. و النصيحة: كلمة يُعبر بها عن جملة هي إرادة الخير للمنصوح له. المصباح المنير، ص. ۶۰۷؛ النهاية، ج. ۵، ص. ۶۳ (نصح). و في شرح المازندراني: «و شكر المصطفين و نصيحتهم لله و لعباده. و النصح: الخلوص، و هو إرادة الخير للمنصوح له، و معنى النصيحة له تعالى صحة الاعتقاد في وحدانيته و ما يصح له و يتمتع عليه، و إخلاص النية في عبادته، و التصديق بكتابه، و العمل به و الحث عليه. و معنى النصيحة لعباده هدايتهم إلى منافعهم، و إرشادهم إلى مصالحهم، و جذبهم عن طرق الضلالة إلى سبيل الهداية». (کلبینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۴، ص. ۵۸۱ (باب دعوات موجزات لجميع الخواص الدنيا و الآخرة)) في الكافي، ح. ۱۰۶۰: «الإمامه و النصيحة» و في التهذيب و المنقعة: «و النصيحة لإمامه» بدل «و النصيحة له و لإمامه». و قال ابن الأثير: «النصيحة: كلمة يعبر بها عن جملة هي إرادة الخير للمنصوح له، و ليس يمكن أن يعبر هذا المعنى بكلمة واحدة تجمع معناه غيرها، و أصل النصح في اللغة: الخلوص، يقال: نصحتُه و نصحت له. و معنى نصيحة الله: صحة الاعتقاد في وحدانيته و إخلاص النية في عبادته... و نصيحة رسوله: التصديق بنبوته و رسالته و الانقياد لما أمر به و نهي عنه، و نصيحة الأئمة: أن يطيعهم في الحق». راجع: النهاية، ج. ۵، ص. ۶۲ - ۶۳ (نصح). (کلبینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۷، ص. ۱۱۹)

حرص است بر صلاح منصوح، یعنی شفقت که ماده‌ی اصلی نصیحت است نوعی حرص است، کقوله تعالی: حریصٌ علیکم، یعنی مدیر کامل را حریص می‌داند؛ حریص بر این که کارکنان به فساد نیفتند و به صلاح بیفتند و نصیحت هم اراده‌ی خیر است نسبت به منصوح. وقتی اراده به حرص بدل شود می‌شود شفقت و افراط در شفقت یعنی این حرص به فساد منصوح له بیانجامد، ولو اراده‌ی شر هم نسبت به منصوح له نداشته‌ایم ولی عملاً او را به جای خیرخواهی به شرخواهی رسانده‌ایم، فافهم.

فتحصل که شفقت کارکنان نسبت به یک‌دیگر نباید منجر به فساد شود، یعنی تهاون، سستی و ترک فعل؛ بلکه باید خوف از فساد و حرص بر صلاح باشد؛ یعنی کمک به برطرف کردن ضعف‌ها و تهدیدها از همکاران باشد.^۲

^۲ درس ۱۰۳ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.